

مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

سانسور ساواک در قالب جدید

بارفتن هویدا و آمدن آموزگار، که خود نارضایتی مردم و توجت فشار افکار عمومی انجام گرفت، چندین برای مقابله با این نارضایتی و فشار، به ای گوناگونی در زمینه‌های مختلف دست زده است. اساس رژیم استبدادی شاه، رژیم ترور و اختناق است، که در خطر قرار گرفته است، حفظ کند. به مورد آزادی بیان و قلم، که خواست مردمی مردم ایران است، آموزگار، هنگام معرفی خود به مجلس گفت:

دولت به آزادی بیان و قلم و تحکیم و تقویت بی سزایه ناشی از آن در جامعه ایران ارجح و حرمت و بنویس خود از مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی دارد که ضمن انعکاس مسائل و نظرات مردم مربوط به پیشرفتهای جامعه و اقتصاد ایران رانیز حایند و حرمت و حیثیت افراد و ارزشهای اخلاقی بی نظام اجتماعی را رعایت کنند.

هنوز طین این صدای عواقف‌بینانه پایان یافته بود وزارت اطلاعات طی «بخشنامه محرمانه» ای به ت کشور، تعیین وظیفه نمود که مطبوعات چه ویند و چه نباید بنویسند و با این ترتیب شد که سخنان نخست وزیر نه فقط غیرمربانه بلکه از هر گونه برخورد جنسی با مسئولیت راتیک به مسئله آزادی بیان و قلم، تهی است، فقط تهی است، بلکه تلاش میشود که سانسور بر مطبوعات کشور در قالب جدیدی همچنان بود. برای اثبات این مدعا کافیست به مواد نامه محرمانه رجوع کنیم:

رگونه خبری مربوط به شاه شهبانو و ولیعهد ست وزیر و خاندان سلطنتی باید از مراجع رسمی رقتشود.

کارکنان آنها، برنامه‌هایی که شاه و شهبانو اعلام کنند، نباید مورد مسخره قرار گیرند. اد مسئول و درجه یک و مقاماتی که شاه خود آنها تصوب کرده‌اند نباید مورد حمله و اتهام قرار گیرند. در همه جا و هر خبر از اصول فکری حزب ناخیز، نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و اصول ۱۷ انه انقلاب شاه و ملت و خردیان انقلاب با احترام شود و هرگز به این اصول انتقادی نشود. اما وان به نحوه اجراء آنها انتقاد نلایمی کرد.

فرایند کسی تنگناها و ناسامانهایی سیاسی اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دورنمای خطرناکی را در برابر دیدگان هر ایرانی قرار داده که امضاء کنندگان زیرینا بروطفه ملی و دینی، در برابر خلق و خدا با توجه به اینکه در مقامات پارلمانی و قضائی و دولتی کشور کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده و مسئولیت و مأموریتی غیر از پیروی از دستورات ملوکانه، داشته باشد نمی‌شناسیم و در حالیکه تمام امور مملکت

خبرهای وزارت خارجه و انتصابات باید از مراجع رسمی گرفته شود.
 تنها مراجع رسمی حق دارند که خبرهای مربوط به ارتش و نیروهای مسلح را در اختیار مطبوعات بگذارند.
 اخبار فریب و سازمانهای امنیتی و خبرهای مربوط به اعمال تروریستی باید از مراجع رسمی گرفته شود. افکار و اسامی و ورستهارا نباید مورد ستایش و تائید قرار داد و نباید تروریستها را بعنوان قهرمان معرفی کرد.

اخبار اضافه حقوق، مزایا و ترفیحات کارمندان باید از مراجع رسمی گرفته شود.
 هرگونه خبری از وضع اقتصادی و مالی کشور و سازمانهای صنعتی و امور مربوط به بهداشت و بیماریهای واکیر و مواد خوراکی با احتیاط نقل شود زیرا سلب اعتماد عمومی میشود و نگرانی ایجاد مینماید. باید پیش از انتشار با مقامات مربوطه مشورت شود و اصلا نباید زیاد در باره این اخبار نوشته شود.

سرواستفاده‌های بزرگ و پرونده‌های اختلاس و رشوه خواری نباید در روزنامه‌ها منعکس شوند مگر اینکه قبلا با مقامات مسئول مشورت شده باشد و هرگز نباید بصورت برجسته منعکس بشوند. به نویسندگان و شعرائی که قصد شان مبارزه با رژیم است نباید در ستونهای مطبوعات جانی به آنها داد.

باخبرهای انتصابات کارگران و تظاهرات دانشجویان باید با احتیاط روبرو شد.
 انتقادها باید جنبه سازنده داشته باشد و بیجهت موضوعی را بزرگ نکنند. همچنین نباید جنبه شخصی داشته باشد. باید بیشتر به سیاستها و روشها توجه بشود. حق جواب را محرم بلدانند و این جوابها را در جای معین چاپ کنند.

مطبوعات باید گوشش کنند که پشت سرهم از موضوعی که افکار عمومی را بهیجان آورد، ننویسند و انتظار و یا اضطراب بوجود نیآورند.
 نباید در مردم انتظار بیجا و زبانی بوجود آورد (مثلا درباره خانه ارزاتر و خدمات فراواتر و ارزاتر و حقوق بیشتر).

دنباله در صفحه ۲

حکومت استبدادی باید ترک شود! (نامه دکتر سنجابی و شاپور بختیار و داریوش فروهر پشاه)

از طریق صد و فرمانها انجام میشود انتخاب نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب در سبقت اقتدار شخص اعلیحضرت قزاقار که همه اختیارات و اختفاره و سیاسها و بنابر این مسئولیتها را منحصر و متوجه به خود فرموده‌اند. این شرحه را علیرغم خطرات سنگین تقدیم حضور مینمایم.

در زمانی مبادرت به چنین اقدامی میشود که مملکت از هر طرف در لبه‌های پررنگه قرار گرفته همه جریانها بهمین بست کشیده، نیز متمدنهای عمومی بخصوص خواربار و مسکن باقیمت‌های تصاعدی بی‌تغییر دچار نایابی گشته، کشاورزی و دامداری روبه نیستی گذارده، صنایع نوپای ملی و نیروهای انسانی در برحران و تزلزل افتاده، ترانزیت گونی کشور و نا برابری صادرات و واردات وحشت آور گردیده، نفت این میراث گرانبهائی خدادادی بشدت تنبیر شده، برنامه‌های عنوان شده اصلاح و انقلاب ناکام مانده و از همه بدتر نادیده گرفتن حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی و نقض اصول قانون اساسی همراه با خشونت‌های پلیسی به حد اکثر رسیده و رواج فساد و فحشاء و تملق فضیلت بشری و اخلاق ملی را به تباهی کشانده است.

حاصل تمام این اوضاع، توام با وعده‌های بیان ناپذیر و گزافه گوئیها و تبلیغات و تحجیل جشنها و تظاهرات نارضایتی و نومیینی عمومی و ترک وطن و خروج سرمایه‌ها و عصیان نسل جوان شده که عاشقانه داوطلب زندان و شکنجه و مرگ میگردند دست بکارهایی میزند که دستگله حاکمه آنرا خرابکاری و خیانت و خودآنها فداکاری و شرافت مینامند.

این همه ناهنجاری در وضع زندگی ملی را ناگوار باید مربوط به طرز مدیریت مملکت دانست، مدیریتی که بر خلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است.

در حالیکه «نظام شاهنشاهی» خود برداشتی کلی از نهاد اجتماعی حکومت در پهنه تاریخ ایران میباشد که با انقلاب مشروطیت دارای تعریف قانونی گردیده و در قانون اساسی و متمم آن حدود حقوق سلطنت، بدون کوچکترین ابهامی تعیین و قوی

دنباله در صفحه ۲

در ارتش ایران چه می گذرد؟

سیل ناخشنودی جامعه ایران که منتهاست از چهار چوب طبقات زحمتکش بیرون آمده و وسیعترین قشرهای متوسط جامعه را فرا گرفته است، بالاخره به آخرین سنگر رژیم استبدادی شاه، یعنی کادر فرماندهی ارتش نیز، راه یافته است.

اخبار رسیده از ایران حاکی است که در چند هفته پیش، بگیر و به بند دامنه داری در کاردز فرماید - می ارتش رخ داده و بیش از ۱۰ نفر از فرماندهان عالی واحد های ارتش در شهرستانها بازداشت و بدورت سرو صلا به زندان تویان در تهران انتقال داده شده‌اند. این افراد متهم هستند که گویا اندیشه لزوم تغییراتی را در وضع کنونی کشور در میان خود مطرح ساخته بودند. از اخبار رسیده اینطور بر میآید که در پیوند با این جریان دو نفر از افسران بالا رتبه تا کون احلام شده‌اند.

واقیقت این رویداد هر چه باشد، اهمیت فراوان آن از این جهت است که علیرغم همه کوششهای رژیم در ایجاد یک ارتش گوش بفرمان شاه و کارگزار امپریالیسم امریکا، علیرغم اینکه همه افسران برسیین به مقامات بالائی صد بار دستچین میشوند و از دهها غیرال و صافی «امتی» میگردند و در مدارس نظامی امریکا با روح ضد مکرراتیک و ضد ملی «آیدیده» میشوند، علیرغم اینکه رژیم میکوشد با دادن امتیازات فراوان ارتش را از خلق جدا سازد و در این راه پروژه دست دزدی و غارتگری بی‌بند و بار افسران بالائی ارتش را پناز گذاشته است، در این پایگاه اصلی «بجزیره ثبات» نیز ترک پیدا شده است.

تاریخ ارتشها در بسیاری از کشورهای جهان از آنجمله در کشورمان نشانده است که علیرغم همه این تلاشهای ارتجعی همواره در ارتش وحی در کادر بالائی آن عناصر مین پزست پیدا میشوند و همین عناصرند که میتوانند در لحظات حساس تاریخ جنبش انقلابی کمکهای گرانبهائی به آن برسانند.

ارتش ایران با رشته‌های گوناگون با خلق پیوند دارد. افراد آن تقریباً همگی از فرزندان کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا میباشند و اکثریت سنگین کادر افسری آن از اقشار متوسطی و چیز جامعه برخاسته‌اند. درست است که امتیازات گوناگون و سوطج یائین رشد آگاهی عده‌ای از این

دنباله در صفحه ۲

مبارزه در راه صلح، مبارزه ایست دشوار ولی ضرور و شمر بخش

نو دیگر نیز ساخته میشود، بلکه در دیگر کشور های پیمان تجاویزی اتلانتیک شمالی، کسرت‌های اسلحه سازی و مؤسسات پژوهشی وابسته به آنها سخت مشغول کارند و نقشه ایجاد مراکز قدرت جدیدی در جهان و از آنجمله در آسیا دنبال میشود چنانکه مجله انگلیسی «میدل ایست» خبر میدهد حتی میخواند تا چندسال آینده ایران را به ارتشی دارای قدرت نظامی ارتش آلمان فدرال (که ارتش دوم جهان سرمایه داری است) بدل کنند!

بهین جهت در سال مالی ۱۹۷۷ پانصد و شصت و نیویورک تأییس، ۶۰ درصد اسلحه صادراتی امریکارا ایران خریدن است. نطق اخیر شاه در پانصد ملی، راجع به ضرورت جنگ نیمنی، کنارک روحی همین اقدامات خفانه است. در عین حال امپریالیسم امریکا و متحد پش در کار پیشرفت مذاکرات نتیجه بخش در مورد تعلیل ارتش و تسلیحات در اروپائی مرکزی (یعنی مذاکرات وین) و محدود کردن اسلحه استراتژیک هسته‌ای (یعنی مذاکرات ژنو موسوم به سانت) اشکال تراشی می‌کنند و آشکارا قضائی بین-

دنباله در صفحه ۲

امپریالیسم جهانی و برراس آن امپریالیسم امریکا در دوران ریاست جمهوری جیمس کارتر موج نیرومند جدیدی از مسابقه تسلیحاتی در مقیاس کشورهای «دلتا» برپا اندخته است. از آنجمله و میتوان مثال از ساختن بمب نوترون (که انسان ها را میکشد ولی اشیاء را باقی میگذارد!) زیر دریائی های اتمی «ترابنت»، «موشکهای پرنده» (که میتواند از دیوارهای راجار نامشود بگذرد) هواپیمای استراتژیک «ب» در امریکا و از ساختن «مافوق بمب» (زور بمب) که همه چیز را میتواند نابود کند و تانک جدید «لشویارد» و موشکهای تاکتیکی «میلان» و «ولانده» و موشکهای جهان بیسالی «آرپانه» در جمهوری فدرال آلمان میتوان سخن گفت. در جمهوری فدرال آلمان شرکت کذائی «مشرشیت» (که اکنون «مشرشیت بلکوف بلوهم» نام دارد) اسلحه ترمضی نامبرده را ساخته و علاوه بر خود ارتش آلمانی غربی، ارتشهای امریکا و ایتالیا و فرانسه نیز از این تسلیحات استفاده خواهند کرد.

البته فهرستی که یاد کردیم بسیار ناقص است. زیرا نه فقط در کشور های ذکر شده انواع سلاحهای

طرح قانون جدید کار در دشمنی با طبقه کارگر است

و از اینجهت باید قانون جدیدی متناسب با وضع جدید بتصویب برسد، که پاسخگوی نیازمندیهای طبقه کارگر باشد. اما طرح جدید قانون کار که مواد اساسی آن در روزنامه‌ها انتشار یافته، نه تنها به ایجاد روابط عادلانه و منطقی میان نیروی کار و سرمایه و «ایجاد تأمین شغلی بیشتر برای کارگران، کمک نمیکند، بلکه قانونی است ضد کارگری و ارتجعی که به تشدید استثمار کارگران و تزلزل شغلی آنها کمک میکند. قانونی است که در صورت تصویب حقوق کارگران را بسود سرمایه داران بهره کش لگد مال میکند. صفحات محدود «مردم» امکان تحلیل تمام مواد این قانون ضد کارگری را

دنباله در صفحه ۲

قبل از تغییر دولت، طرح قانون جدید کار در مل و ۱۳۰ ماده تنظیم و برای تصویب به مجلس د. تجدید نظر در قانون کار و هاهنگ ساختن نیازمندیهای واقعی طبقه کارگر چند میلیون یکی از خواستهای اساسی کارگران در سال نیر بوده است، بنحوی که در سومین کنفره (ان اردیبهشت ۱۳۵۵) علیرغم فرمایشی بودن آن ان موفق شدند ضرورت تجدید نظر در قانون کار را ایجاد روابط عادلانه تر بین نیروی کار و سرمایه بین ایجاد تأمین شغلی بیشتر برای کارگران، نخستین ماده در قطعنامه کنفره بگنجانند. ل کارگران آن بود که با توجه بردش کمی و کارگران، قانون کار کنونی قادر به تنظیم بالادانه و منطقی میان کارگر و کارفرما نیست

طرح قانون جدید کار

نمیباشد، از اینجهت در اینجا فقط بر مهمترین مواد آن تکیه میکنیم و جنبه های ارتجاعی این قانون را نشان میدهیم:

از جنبه مواردی که بموجب طرح جدید کار فرما حق دارد قرارداد کار را فسخ و کارگر را اخراج کند، موردی است که کارگر از روی عمد به تولید کارگاه خسارت وارد نماید، یا نحوه کار کارگر موجب نقصان قابل توجه کیفی و یا کمی محصول و خدمات کارگاه شود. این دو مورد عکس العمل رژیم ارتجاعی در برابر مضررات اقتصادی اعتصابی کارگر در سالهای اخیر است. همه میدانند که علیرغم رژیم ترور و اختناق مبارزه اعتصابی کارگران دامنه یافته و علاوه بر آن کارگران، اعتصاب کم کاری را بعنوان شکلی از مبارزه علیه کارفرمایان استعمارگر بر گرفته اند. در صورت تصویب این طرح، کارفرمایان خواهند توانست این دو ماده را چون شمشیر داموکلس بالای سر کارگران نگاه دارند و کارگران اعتصابی و یا سرکردگان اعتصاب را از کار اخراج کنند، خواهند توانست هر کارگر حق طلبی را بعنوان مسبب نقصان تولید، از کارخانه بیرون بیندازند. کارگران ایران ۲۱ سال پیش تحت رهبری حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی موفق شدند اولین قانون کار را بدولت بقبولانند و حق اعتصاب را برای خود قانونی سازند. در سالهای پس از کودتا این حربه قانونی غیر قانونی شناخته شد و اکنون بجز حبس و شکنجه، اخراج از کار هم به کثیر کارگران افزوده شده است. همین ماده در عین حال به کارفرما حق میدهد که بعنوان گوناگون دیگر و از جمله سه روز غیبت بدون عذر موجه، مختلف ساختن نظم و انضباط کارگاه، شاهانه اسرار مربوط به تولید، و توهین به کارفرما و خانواده او، و غیره کارگر را اخراج کند. منتهی اینجاست که در اینگونه موارد حتی اگر کارفرما نتواند صحت دلایل خود را در مورد اخراج کارگر ثابت بربساند، باز هم مجبور به پذیرش مجدد کارگر و رفع خسارت از او نیست، بلکه بموجب قانون فقط باید بازا هر یکسال کار ۱۵ روز حقوق باو بپردازد و کارگر زحمتکش را که باب طبع برده پسند او نیست بیخیال بیندازد. بدینسان مشاهده میشود که طرح جدید قانون کار برخلاف خواست اولیه کارگران نه تنها به تأمین شغلی آنان کمک نکرده است، بلکه موارد تزلزل شغلی آنان را بدرجات افزایش داده است تا کارفرما باسانی بتواند خود را از شر کارگران ناراحت آسوده سازد.

طرح جدید قانون کار آمده است که اگر کارفرما بدلائل اقتصادی مجبور به تعطیل تمام یا قسمتی از کارگاه شود و وزارت کار محل تأیید کند، میتواند قرارداد کار کارگران را با پرداخت مبلغی معادل ۱۵ روز مزد و حقوق برای یکسال سابقه کارگر، یعنی در واقع با پرداخت چند صد تا چند هزار تومان فسخ و کارگران را اخراج کند. هم اکنون به نوشته روزنامه ها، در اثر نبودن برق فقط در تهران ۱۸۰ کارخانه تعطیل شده و کارخانه های آریاشکها و برخی دیگر از صنوف بحال نیمه تعطیل در آمده است. وقتی کارفرما در مورد تعطیل کارخانه بعلل اقتصادی مربوط به خود، فقط موظف به پرداخت ۱۵ روز حقوق برای یکسال پیشینه کار باشد، روشن است که در مورد تعطیل تجمیلی از جانب دولت (ملا قطع برق کارخانه) کوچکترین مسئولیتی برای خود نمیشناسد و باسانی کارگران بیکار میشوند، بی آنکه هیچ مرجعی بفرادی آنان اندیشیده باشد. هم اکنون سزوشدهها هزار کارگری که در اثر فقدان برق و تعطیل و یا نیمه تعطیل شدن کارخانه ها از کار بیکار شده اند، تا معلوم و خود و خانواده هایشان محکوم به گرسنگی اند.

در طرح جدید قانون کار بزرگترین تعدی بی حقوق زنان کارگر وارد آمده است. تحت عنوان دهان پر کن، برابری حقوق زنان کارگر با مردان، ماده مربوط به ممنوعیت کار شب برای زنان که حتی در قوانین کار ارتجاعی سال ۱۳۲۷ وجود داشت حذف شده و تصریح کرده اند که زنان باید شبها نیز در مشاغل مختلف کار کنند، بدون آنکه مقرراتی برای مراعات وضع زنانه که در شب کار میکنند تعیین و تصریح گردد. ارجاع کار های سخت و زیان آور مانند کار در معادن، گندابروها، عکسنگار

ها، فقر قنوت و کارهایی که باعث مسمومیت و بیماریهای ریوی، پوستی و سوختگی میگردد. بزنان و کودکان، طبق قوانین پیشین کار ممنوع بود. اما طرح جدید با سبکوت خود در این مورد، ارجاع این نوع مشاغل را بزنان و کودکان مجاز دانسته است. چندی پیش روزنامه هتای دولتی با عنوان طعنه طراقی، رفع تبعیض از زنان، نوشتند که کار زنان در معادن از طرف وزارت کار مجاز شناخته شد. طرح جدید تصریح میکند که محدودیت ساعات کار کارگران زن بر طرف گردید، یعنی زنانی همسان مردان مجبور به فروش نیروی کار خود حد اقل بمدت هشت ساعت در روز هستند. تمام موارد بالا که قانون بعلت خاص شرایط جسمی و انجام وظایف مادری ملاحظاتی را در مورد زنان کارگر ملحوظ داشته بود، اکنون زیر عنوان رفع تبعیض از زنان حذف شده، ولی تبعیضی واقعی بر جای خود باقی مانده است. مثلا در مورد استخدام، باز نشتگی و غیره حل آنرا به طرح جدیدی حواله نموده اند که مضمون آن هنوز انتشار نیافته و نامعلوم است. باید تأکید نمود در نظامی که پایه های آن بر بهره کشی انسان از انسان استوار است، حق قانون و آئین نامه هم کاری از پیش نمیرند، چنانکه دستمزد برابر زن و مرد کارگر چندین دفعه است که در قوانین کار گنجانده شده و با این وجود زنان در برابر کار مساوی کمتر از نصف و یکسوم مردان مزد میگیرند.

مورد دیگر که در طرح جدید حق زنان کارگر پامال شده، مربوط به مرخصی دوران زایمان است. زنان کارگر حق دارند شش هفته قبل و شش هفته پس از زایمان مرخصی داشته باشند. در طرح جدید فقط تصریح شده کارفرما حق اخراج آنها را ندارد. اما تکلیف پرداخت حقوق این دوران را روشن نکرده است. باید یاد آور شد که قانون کار ناقص سال ۱۳۲۵ تکلیف این دوران را روشن کرده و ضمن تصریح ای تا کید میکرد که: نصف دستمزد این مدت از طرف کارفرما و نصف دیگر از طرف صندوق تعاون کارگاه باید پرداخت شود. اما اکنون پس از ۳۱ سال و رشد قابل توجه میزان اشتغال زنان، یعنی آنکه قانون بود کارگران زن تکمیل شود، چند گامی هم به عقب بر داشته و کارفرما و وزارت کار را پرداخت دستمزد دوران زایمان معاف دانسته است.

طرح جدید قانون کار که آشکارا چشم بر تشدید استعمار کارگران و حفظ منافع ناشروع کار فرما یان دارد، با مخالفت شدید کارگران روبرو شده و باید بزرگساله دان انماخته شود. قانون کار باید هم آهنگ با خواستهای صنفی و سیاسی طبقه کارگر، شناخت حق اعتصاب، حقوق دائمی سنديگانی، برابری حقوق زنان و مردان کارگر تدوین شود. در شرایط کنونی ایران و جهان نمیتوان یک طبقه کارگر چند میلیونی را با شلاق و سرنیزه به بردگی و بهره دهی واداشت. در این زمینه تشکل و مبارزه متحد کارگران میتواند رژیم را بشناسالی، حقوق آنان ناگردد سازد.

حکومت استبدادی باید مملکت ناشی از ملت و شخص پادشاه از مسئولیت مبری، شناخته شده است. در روزگار کنونی و موقعیت جغرافیایی حساس کشور ما اداره امور چنان پیچیده گردیده که توفیق در آن تنها با استعداد از همکاری صمیمانه تمام نیروهای مردم در محیطی آزاد و قانونی و با احترام به شخصیت انسانها امکان پذیر میشود. این مشروطه سر کشاده به مقامی تقدیم میگردد که چند سال پیش در دانشگاه ها رواردر فرموده اند: نتیجه تجلوز به آزادیهای فردی و عدم توجه به احتیاجات روحی انسانها ایجاد سرخوردگی است و افراد سرخورده راه منفی پیش میگیرند تا ارتباط خود را با همه مقدرات و سنن اجتماعی قطع کنند و تنها وسیله رفاه این سرخوردگیها احترام به شخصیت و آزادی افراد و ارباب این حقیقت است که انسانها برده دولت نیستند و بلکه دولت خدمتگزار افراد مملکت است. ولیز به تازگی در مشهد مقدس اعلام فرموده اند: رفع عیب به وسیله هفت تیر نمیشود و بلکه بوسیله جهاد اجتماعی میتوان علیه فساد مبارزه کرد. بنابراین تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکاری ملی و خلاصی از تنگناها و

مبارزه در راه صلح

المللی را مسموم میسازند. قطع به برکت سیاست پر نرمن و مجدانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و ابتکارات مکرر در مکرر آنهاست که امید میروند مذاکرات ژنو به برخی نتایج فرعی بینجامد. سیاست صلح و تشنج زدانی از جهت اقتصادی و از جهت اجتماعی با مزاج امپریالیسم سازگار نیست و بهمین جهت تلاش سرمایه داری آنست که گمانکار سیاست از موضع قدرت، را بسود خود نگاه دارد تا بتواند قدرت جهانی خویش را از سیزترونی نجات دهد. اما این روش بزبان منافع اکثریت مطلق بشریت است که خواستار صلح و امنیت جمعی و برابری حقوق است و لذاتی تواند آینده داشته باشد. امپریالیسم از مسابقه تسلیحاتی حد اقل سه سود میبرد: اولاً بازار گرمی را برای سود اگران مرگ (کمیکس نظامی - صنعتی و محافل ناتو) نگاه میدارد. کمیکس نظامی - صنعتی از این بازار (که اکنون ۲۵۰ میلیارد دلار ظرفیت دارد) قصد ندارد صرف نظر کند؛ ثانیاً هدف آنست که کشورهای سوسیالیستی به منظور دفاع از خود مجبور شوند بخشی از وجوهی را که باید صرف نشان دادن مزایای زندگی اجتماعی و دمکراسی سوسیالیستی بکنند در جهت دفاع از دستاوردهای انقلاب در مقابل دشمنان نیرومند و جانور صفت مصرف نمایند. کارتر بر آنست که درست تر این شرایط عوامفریبیها او درباره حقوق بشر، بهتر میتواند باصطلاح آنها به، پوک سازی، جوامع سوسیالیستی منجر شود و هسته ضد انقلاب را در این جوامع تقویت نماید؛ ثالثاً امپریالیسم تصور میکند در جهان سرمایه و در جهان سوم، باتکاء قدرت نظامی بهتر میتواند وضع را بسود سیاست ضد بشری استعمار و استعمار حفظ کند و منابع موفقیت جنبشهای رهایی بخش و انقلابی شود. این عوامل در دست کمیکس نظامی - صنعتی و رفاهی برنده است که سیاست کشورهای سرمایه داری را تحت تأثیر قرار دهند.

پس این سوال پیش می آید: آیا میتوان علی رغم منافع که امپریالیسم در تسلیحات دارد او را به امضاء قراردادهای گمراهی مسابقه تسلیحاتی راضی کند وادار کرد: بنظر ما است کار در اثر تغییر فرآیندها تناسب نیروهای اقتصادی، نظامی و اجتماعی بسود سوسیالیسم و علیه امپریالیسم امری شدنی است. تعرض صلح کشورهای سوسیالیستی، اکنون پیروزیهای چشم گیر و درخشانی در اروپا، هند و چین، آفریقا و در عرصه های مختلف حیات دوران ما بلمت آورده است و این در حالی بود که کشورهای سوسیالیستی دوران بسیار دشوار پس از جنگ را پشت سر داشتند. امروز پایه اقتصادی - اجتماعی این کشورها در مجموع بسی نیرومند تر است. لذا دلیل نیست که تعرض صلح در آینده نتواند به پیروزیهای مهم تر از تری برسد. ما جنگ را قابل اجتناب و نیل به خلع سلاح را ولو بشکل گام قابل حصول میدانیم. البته راه استقرار صلح پایدار راه درازی است.

رفیق بر ژرف گفت ما در قرن بیست و یکم وارد دوران یک صلح پایدار خواهیم شد زیرا برای یک صلح پایدار باید شرایط اجتماعی و سیاسی ضروری آن پدید آید. در این دوران شکیب و سر سختی در شی درست و از جدا اصولی انقلابی منحرف نشدن، خصیصی است که سیاست کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای مترقی و صلح دوست جهان باید بدان آراسته باشد. این امر بویژه در جهانی ضروری است که در آن مواد قابل انفجار بناشده ای متراکم شده که با آن میتوان چند بار همه موجودات زنده روی زمین را نابود کرد. در این شرایط نبرد در راه صلح جهانی به شهرام عمده ترقی تاریخی انسانیت بدل میگردد یعنی انقلاب جهانی و صلح جهانی با هم تلازمی انفکاک ناپذیری می یابند.

دشوارهایی که آینده ایران را تهدید میکند ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت، احیاء حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد و آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند.

سانسور ساواک

باید حقوق و شئون مردم را رعایت کرد. در ترجمه مقالات خارجی احتیاط بیشتر بشو جنبه حمله به ایران و رژیم آن و سیاستش غیر مستقیم در آنها نباشد.

از کشورهای که با ایران رابطه دشمنانه تعریف نشود و اخباری که بسود آنهاست نشود. هنگامیکه خبری از خارج نقل میشود که نام شاه میاید و منظور نویسنده کشور حکومت ایران است، بجای شاه میتوان نام را گذاشت.

هنگام بحث و نقل درباره مسائل خارجی حتی رعایت دوستان بشود. بخصوص کشورها حساسیت دارند مانند: افغانستان، حتی آ مطبوعات خارجی هم نقل بشود این کشورها مورد حمله قرار گیرند.

خوانندگان گرامی حتماً تصدیق دارند این بخشنامه مجرمانه، که از قرار اجراء آزادی بیان و قلم، ادعای آقای آموزگار لازم نیست تفسیر زیبایی نوشته شود. فقط گفت که چنین بر خورده به مسئله آزادی و قلم، یعنی یکی از مهمترین و مهم ترین خوا مردم ایران، یکی از اساسی ترین حقوق مندر قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، نقرت است، فاجعه آمیز است و در جلی خود حتی مع است، آخر چگونه میتوان انتقاد از شاه و سلطنتی و گمناشتگان آنها و سیاست آنها و از حکومت آنها و اربابان خارجی آنها، و در یک رژیم استبدادی شاه را که در زمینه اقتصادی مرد را به فقر و محرومیت، در زمینه سیاسی به خفا اسارت، در زمینه خارجی به وابستگی به امپریالیزم محکوم کرده است، ممنوع کرد و بعد از آن حرمت، به آزادی بیان و قلم و سخن گفت داد که باید حقوق و شئون مردم رعایت شود، و اما در بخشنامه مجرمانه، ضمن آ کوشش شده است سانسور مستقیم ساواک، در جدید، یعنی بصورت سانسور خود ناشران مطبوعه، آید، و البته ضمانت اجرای آنها ذکر شده است. مراجع رسمی، یعنی ساواک تصمیم گیرنده و نهائی است، ترس و نگرانی رژیم هم از مردم منته شده است. و این البته ترس و نگرانی بجای از مردم ناراضی اند. مردم خشمگین اند. مردم ناراضی و خشم خود را بصورت تظاهرات و اعتصابات و اعترا، بروز میدهند. مردم در کار آند که مبارزه خمد برای تحقق خواستهای صنفی، اقتصادی و سیاسی، رژیم استبدادی شاه برای استقرار آزادیهای دمکرا تشدید کنند، گسترش دهند و متحد کنند و جنبش را حتی ترور و اختناق ساواکی نتوانسته اند نمیتواند متوقف سازد، چه رسد به عوامفریبی آموز گرها و تلاشهای گردانندگان رژیم برای رژیم ساواکی باشکال جدید.

در ارتش ایران افرازا قاسد میکند و آنان را بصورت کار گزاران فکر هیئت حاکمه در میاورد، ولی این عوامل نمیتوانند رشته های پیوند ارتش را با خلق پاره ک بویژه اینکه دو عامل بسیار مهم دیگر بطور دائم جهت نگهداری این پیوند اثر میگذارد. یکی بی بنفویار بستگاه خاکمه و بویژه خانواده شاه و دیگر حاکمیت نفرت انگیز از بابان امریکائی که بنام دست و کارشناس، در ارتش ایران فرمانروائی دارند. با کادمان و مین پرست می بینند که عمده ترین برای ارتقا و رسیدن به مقامات ارتش است؛ اول اینکه برده وار فرمان بردار و هر د جنایت باری را کوور اجرا کن، دوم اینکه از راست و چپ کین و سهم بالاترها را بدون کاست برسان و سوم اینکه بهر گروه بان نالایق امری کرتش کن و تملق بگو.

ما اطمینان داریم که آتش میهن پرست خدمت به خلق که با دست کلیل محمد تقی خاذا سیامکها، روزیها روشن شده هرگز خاموش نخوا شد. هر اندازه هم که رژیم سیاه استبداد محمد شاه بخواهد روی آنرا با خاکستر و گل و لای بپوشا این آتش بالا خرد، همزاه با جموعه جنبش میهن پرست و آزادیخواهان مردم ایران شعله خواهد کشید و به بجای ارتش کنونی پایه های ارتش ملی و دمکرا ایران گذاشته خواهد شد.